

The Impact of Hadith's Thoughts on the Semantics of Hadith Terms: Case Study of "Shāzz" at Sunni Hadith Scholars with an Emphasis on the View *Ibn Salah al-Shahrozuri*

Hamid Bagheri ¹

Abstract

The condition of lacking oddness (Shuzūz) in definition of "Sound Hadith" (Ŝaĥīĥ) at Sunni Hadith scholars has caused the importance of "Shāzz" Hadith to them, because this kind of Hadith is counted among the "Weak Hadith" (Ďaīf). Studing available resources shown that there are three definitions of "Shāzz" Hadith. These definitions historically have provided by al-Shafī'ī (d. 204), al-Hākim al-Nyshābūrī (d. 405) and his student al-Khalīlī al-Qazvīnī (d. 446). Review written works in later and contemporary eras proves that the definition provided by al-Shafī'ī widely has adopted. A question that matters in this regard is that what is the reason of al-Shafī'ī's definition superiority? From which time and by which scholar this preference has occurred? Given the available evidence, in this regard apparently the famous Hadith Scholar Ibn Ŝalāĥ al-Shahrazūrī (d. 643) has been effective. His judgment on the one hand is according to al-Bukhārī's Ŝaĥīĥ and the other hand is due to the undesirable results came from two other definitions. The factor of "soleness of trust narrator" in al-Hākim al-Nyshābūrī's definition and the element of "soleness of narrator" in al-Khalīlī al-Qazvīnī's definition have caused to "rare" Hadiths of trust narrator or any «rare» Hadith in al-Bukhārī's Ŝaĥīĥ be considered in the category of "Shāzz". This is not homogeneous with the special place of this book to the Sunni. Therefore, Ibn Ŝalāĥ, who himself points out this matter, has stated that as the reason for this preference.

Keywords

Hadith's Thoughts, Hadith Terms, Semantics, Semantic Evolution, "Shāzz" Hadith.

Citation: Bagheri, H. (2019). The Impact of Hadith's Thoughts on the Semantics of Hadith Terms: Case Study of "Shāzz" at Sunni Hadith Scholars with an Emphasis on the View Ibn Salah al-Shahrozuri. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 6, No. 1 (Serial. 11), pp.133-150. (In Persian)

1. Assistant Professor of Department of Quran and Hadith Studies, University of Tehran.

Email: bagheri.h@ut.ac.ir

Received on: 19/04/2018

Accepted on: 11/07/2018

تأثیر اندیشه‌های حدیثی بر معناشناسی اصطلاحات حدیثی: بررسی نمونه اصطلاح «حدیث شاذ» نزد درایه‌نگاران اهل سنت با تأکید بر دیدگاه ابن‌صلاح شهزوری (م ۶۴۳ق)

حمید باقری^۱

چکیده

وجود مؤلفه «عدم شذوذ» در تعریف حدیث صحیح نزد اهل سنت، سبب اهمیت حدیث شاذ نزد ایشان شده است؛ چه آن‌که حدیث شاذ در زمره احادیث ضعیف و مردود جای می‌گیرد. مطالعه منابع موجود، حکایت از وجود سه معنا از حدیث شاذ نزد ایشان دارد. این معانی به لحاظ تاریخی به ترتیب از شافعی (م ۲۰۴ق)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) و شاگردش ابویعلی خلیلی قزوینی (م ۴۴۶ق) ارائه شده است. بررسی آثار درایه در دوره‌های متأخر و معاصر، نشان از پذیرش نظر شافعی و رد دو تعریف دیگر دارد. پرسشی که در این باره اهمیت می‌یابد اینکه سبب تفوق تعریف شافعی بر سایرین چیست؟ این نظر از کدام زمان و به دست کدام عالم ترجیح داده شده است؟ بررسی آثار درایه‌ای موجود حاکی از آن است که تلاش‌های ابن‌صلاح شهزوری (م ۶۴۳ق) در این خصوص مؤثر بوده است. داوری وی در این باره، از یکسو ناظر به صحیح بخاری و از سوی دیگر متأثر از نتایج نامطلوب حاصل از دو تعریف دیگر است. مؤلفه «تفرد راوی ثقه» در تعریف حاکم نیشابوری و «تفرد راوی» در تعریف خلیلی قزوینی، سبب می‌شود تا متفردات راویان ثقه یا مطلق متفردات راویان در صحیح بخاری در زمره احادیث شاذ جای گیرد. امری که با جایگاه ویژه این کتاب نزد اهل سنت ناهمگون است. از این رو ابن‌صلاح که خود بدین نکته تصریح دارد، آن را دلیل ترجیح نظر شافعی اظهار کرده است.

کلیدواژه‌ها

اندیشه‌های حدیثی، اصطلاحات حدیثی، معناشناسی، تطور معنایی، حدیث شاذ.

استناد: باقری، حمید (۱۳۹۸). تأثیر اندیشه‌های حدیثی بر معناشناسی اصطلاحات حدیثی: بررسی نمونه اصطلاح «حدیث شاذ» نزد درایه‌نگاران اهل سنت با تأکید بر دیدگاه ابن‌صلاح شهزوری (م ۶۴۳ق)، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۱)، پیاپی ۱۱، صص ۱۳۳-۱۵۰.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. bagheri.h@ut.ac.ir

۱. طرح مسأله

بنا بر تصریح آیات قرآن کریم، سنت نبوی دومین منبع شناخت تعالیم و آموزه‌های اسلام پس از قرآن کریم است. متأسفانه سنت پیامبر اکرم (ص) در مسیر انتقال خود در قالب حدیث،^۱ دچار آسیب‌های متعددی شده است. توجه به این واقعیت تلخ تاریخی، اعتبارسنجی احادیث را لازم و ضروری نمود. برای سهولت در به اشتراک گزاردن نتایج ارزیابی و اعتبارسنجی احادیث، مفاهیم و اصطلاحی وضع شد تا بازتاب دهنده دستاوردهای تحقیقاتی در بررسی احادیث باشد. این مفاهیم و اصطلاحات رفته رفته رو به فزونی نهاد تا دانشی خاص تحت عنوان «مصطلح الحدیث» را به خود اختصاص داد. امروزه آثار متعددی از سده‌های نخستین تا دوران معاصر در معناشناسی اصطلاحات حدیثی تألیف و تدوین شده است.

از جمله این اصطلاحات حدیثی، اصطلاح «حدیث شاذ» است. حدیث شاذ از اقسام خبر واحد به لحاظ مخالفت با احادیث دیگر است. در این تقسیم‌بندی، علاوه بر حدیث شاذ، اصطلاحات مُخْتَلَف، نادر، محفوظ، معروف و مُنْكَر نیز جای می‌گیرد (نقیسی، ۱۳۹۱ش، ۲۵۱).

حدیث شاذ در اصطلاح درایه‌نگاران معاصر اهل سنت، عبارت است از: «حدیثی که راوی مقبول، آن را بر خلاف حدیثِ راویِ راجح و قوی‌تر از خود، نقل کند».^۲ محمود طحان مفهوم «راوی مقبول» را چنین توضیح می‌دهد که مقصود، فرد عادل ضابطی است که ضبط و اتقانش کامل باشد،^۳ یا فردِ عادلِ است که ضبط و اتقانش سبک‌تر و خفیف‌تر است.^۴ در تبیین مفهوم عبارت «مَنْ هُوَ أَوْلَىٰ مِنْهُ» نیز آن را راوی‌ای دانسته است که به سبب ضبط و اتقان بیشتر یا تعداد فزون‌تر روایان و مثل این دو بر راوی مخالف، راجح و قوی‌تر باشد (طحان، ۱۴۳۱ق، ۱۲۳).

روشن است که معانی و مفاهیم واژگان اصطلاحی در بستری از زمان شکل گرفته و در طول دوران حیات خود از شکل‌گیری تا صورت‌بندی نهایی، گاه تغییرات متعدد معنایی را به خود دیده است. گاه در این مسیر، معانی متعددی برای یک مفهوم اصطلاحی ارائه شده است که از میان آن‌ها - بنا بر دلایلی - یکی از آن‌ها مقبول ارباب دانش قرار گرفته

۱. در تعریف اصطلاح «حدیث» آمده است: «كَلَامٌ يَحْكِي قَوْلَ الْمَعْصُومِ أَوْ فِعْلَهُ أَوْ تَقْرِيرَهُ». برای نمونه نک: بهایی، ۱۴۲۴ق، ۵۳۴؛ صدر، بی‌تا، ۸۰.

۲. «مَا رَوَاهُ الْمُتَّبِعُونَ مُخَالَفًا لِمَنْ هُوَ أَوْلَىٰ مِنْهُ». صبحی صالح، ۱۹۸۴م، ۱۹۶؛ طحان، ۱۴۳۱ق، ۱۲۳.

۳. راوی مشروط در حدیث صحیح. نک: طحان، ۱۴۳۱ق، ۴۴.

۴. راوی مشروط در حدیث حسن. نک: طحان، ۱۴۳۱ق، ۵۷-۵۸.

یا معنای تلفیقی جدیدی از آن معانی عرضه شده است. اصطلاح «حدیث شاذ» نیز از این قاعده تطور و تحول معنایی اصطلاحات علمی خارج نبوده است. پرسش اساسی درباره این اصطلاح پرکاربرد در دانش‌های حدیثی آن‌که تثبیت صورت نهایی معنایی آن تابع کدام شیوه ساخت معنایی بوده است؛ آیا در سیر تاریخی معناشناسی این اصطلاح با معانی ارائه شده چندگانه مواجهیم که یکی از آن‌ها مقبول عالمان حدیث‌شناس واقع شده است؟ یا معنای مقبول نهایی، برآیندی از آن معانی چندگانه است؟ اگر شیوه نخست درباره معنای اصطلاحی «حدیث شاذ» صادق است، آن معنای مقبول از آن کیست و سبب تفوق آن بر دیگر معانی کدام است؟ لازمه پاسخ به این پرسش‌ها و کشف معانی مفاهیم اصطلاحی از مرحله شکل‌گیری تا تثبیت، تحلیل تاریخی آن اصطلاح است. پژوهش حاضر در پی آن است تا با روش تاریخی و تحلیل توصیفی داده‌های موجود تاریخی به این مسائل پاسخ دهد.

۲. مفهوم‌شناسی «حدیث شاذ» و بررسی دیدگاه‌ها

«شاذّ» در لغت اسم فاعل از «شَدَّ» و به معنای «انفرد» (عزلت‌گزید، کناره‌گرفت، تنها شد) است. پس می‌توان معنای لغوی «شاذّ» را این‌گونه بیان کرد که «المنفرد عن الجمهور»؛ «جدا شده و تنها مانده از گروه»، «مخالف و ناسازگار با جمهور» (ازهری، ۱۳۸۴ق، ۱۱: ۲۷۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۳۳۴).

نگاه تاریخی به مفهوم حدیث شاذ نزد عالمان اهل سنت، از وجود تعاریف مختلف از آن - دست کم سه نگرش و تعریف - حکایت دارد. محیی‌الدین نووی (م ۶۷۶ق) نیز به اختلاف دیدگاه‌ها در تعریف حدیث شاذ اشاره دارد (نووی، بی‌تا، ۱: ۵۹). این سه تعریف به ترتیب زمانی از شافعی (م ۲۰۴ق)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) و ابویعلی خلیلی قزوینی (م ۴۴۶ق) ارائه شده است.

رامهرمزی (متوفی ۳۶۰) در کتاب خود المحدث الفاضل که کهن‌ترین کتاب مصطلح الحدیث بشمار می‌رود هیچ اشاره‌ای به اصطلاح «حدیث شاذ» ندارد. ظاهراً حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ق) است که برای نخستین بار از «حدیث شاذ» در زمره احادیث ضعیف در کتاب خود معرفة علوم الحدیث بحث کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ۱۱۹-۱۲۲). قدیم‌ترین تعریف از حدیث شاذ را محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) ارائه کرده است. او تصریح دارد که حدیث شاذ، «حدیثی است که راوی ثقه آن را روایت کند، اما مخالف روایتی باشد که مردم نقل می‌کنند» (حاکم نیشابوری،

۱۴۰۰ق، ۱۱۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۷۱؛ ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۶۱). صبحی صالح محقق معاصر، پس از نقل این تعریف شافعی از حدیث شاذ در عبارتی توضیحی تصریح می‌کند که مقصود از «الناس» در اینجا «ثقات» است (صبحی صالح، ۱۹۸۴م، ۱۹۷). بنابراین گزارش، شافعی بر این مطلب تأکید دارد که حدیث شاذ «حدیثی نیست که راوی غیر ثقه آن را روایت کند» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ۱۱۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۱۷۱؛ ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۶۱). شاید این تأکید وی بر این امر دلالت داشته باشد که در زمان وی چنین تلقی نادرستی از حدیث شاذ وجود داشته است.

معنای بالا از حدیث شاذ از شافعی را به گونه‌ای دیگر شاگردش یونس بن عبدالاعلی از او نقل کرده است. بنا بر گزارش وی، شافعی به او گفت که «هرگاه راوی ثقه برایم حدیثی نقل کند، و هرچند راوی دیگری آن را روایت نکند، به این حدیث شاذ گفته نمی‌شود. بلکه شاذ آن است که راویان ثقه حدیثی در تأیید خودشان روایت کنند که برخی مخالف بعضی دیگر باشند، که در این صورت گفته می‌شود: «شَدَّ عَنْهُمْ» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۱۵).

ابویعلی خلیلی قزوینی (م ۴۴۶ق) تعریف حدیث شاذ از نظر شافعی را با کمی تفاوت گزارش کرده است که عبارتست از حدیث راوی ثقه که با متن روایت ثقات به یکی از دو شکل زیادت یا نقصان مخالف باشد (خلیلی قزوینی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۷۶). او همانجا این تعریف را به گروهی از محدثان حجاز نیز نسبت داده است. افزون بر او، نووی نیز این تعریف را به گروه‌های بسیاری از اهل حدیث نسبت داده است (نووی، بی‌تا، ۱: ۵۹). چنان‌که مشهور است این تعریف از حدیث شاذ بر دو مؤلفه «وثاقت راوی» و «مخالفت با نقل مشهور» تأکید دارد. ظاهراً احمد بن حسین بیهقی (متوفی ۴۵۸ق) نیز که به پرهیز از حدیث شاذ سفارش کرده «فَعَلَيْكَ مِنَ الْحَدِيثِ مَا تَعْرِفُهُ الْعَامَّةُ وَ إِيَّاكَ وَ الشَّاذَّ مِنْهُ» بر مؤلفه مخالفت آن با حدیث مشهور نزد مردم تأکید دارد (بیهقی، بی‌تا، ۶: ۵۲۳).

این معنای نقل شده از حدیث شاذ از شافعی، صراحتاً در آثار برجای مانده از وی یعنی «الرسالة» و کتاب «الأم» دیده نمی‌شود؛ با این وجود، عبارتی از او درباره شروط حجیت «خبر واحد»^۱ وجود دارد که با معنای نقل شده از وی در تعریف حدیث شاذ قرابت دارد. از جمله این شروط، آن است که راوی «از پیامبر چیزی را روایت کند که ثقات، مخالف آن را از پیامبر روایت می‌کنند» (شافعی، بی‌تا، ۳۷۱، ش ۱۰۰۱؛ نیز نک: ۱. وی از اصطلاح «خبر واحد» با عنوان «الخبر الخاص» یاد می‌کند. در این باره نک: عون، ۱۴۱۶ق، ۱۳۱.

خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۴۰؛ مزی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۱۸). این تعبیر به لحاظ مفهومی با معنایی که هم‌اکنون حدیث شاذ ارائه داده بسیار نزدیک است.

عبارت دیگری که شاید بتوان گفت بر معنایی نزدیک به تعریف شافعی دلالت دارد، نظر احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) درباره حدیث منقول از اسماء بنت عمیس از پیامبر (ص) است که آن را «شاذ مطروح» خوانده است: «إِنَّهُ مِنَ الشَّاذِّ الْمَطْرُوحِ» (ابن رجب حنبلی، ۱۳۹۸ق، ۱: ۴۱۰؛ برای این روایت نک: احمد بن حنبل، بی تا، ۶: ۳۶۹، ۴۳۸). روایت مذکور گویا با حدیث منقول از ام سلمه - که ظاهراً از شهرت بیشتری برخوردار بوده (برای نمونه نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ۶: ۱۸۶؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ۴: ۲۰۴؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۱۶۷-۱۶۸؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۳۳) - در تعارض است. شاذ و مطروح بودن روایت اسماء، به ترتیب از تفرد وی در نقل آن و عدم پذیرش آن به دلیل مخالفت با روایات پذیرفته شده دیگر حکایت دارد. همان دو مؤلفه‌ای که در تعریف شافعی از حدیث شاذ بر آن تصریح و تأکید شده بود.

ظاهراً تصریح ابوعلی صالح بن محمد بغدادی (م ۲۹۳ یا ۲۹۴ق) در مترادف معنایی میان حدیث شاذ و مُنْكَر، ناظر بر معنای ناشناخته و غیر مشهور حدیث شاذ است که مخالفت محتوای آن با روایات ثقات در تعریف شافعی مورد تأکید قرار گرفته بود.

تعریف دیگر از حدیث شاذ را حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، عالم و محدث مشهور در کتابش «معرفة علوم الحدیث» ارائه کرده است. او با تأکید بر اینکه حدیث شاذ غیر از حدیث معلول است، آن را حدیثی دانسته که راوی ثقه در نقل آن متفرد است و برای آن حدیث، حدیث متابعی وجود ندارد (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ۱۱۹). در تعریف وی، تنها مؤلفه «تفرد راوی ثقه» مورد تأکید قرار گرفته است. نووی (م ۶۷۶ق)، با تعبیر «قیل» این معنا را از اکثر اهل حدیث گزارش کرده است،^۲ هرچند که خود صراحتاً این معنا را ناصواب دانسته است (نووی، بی تا، ۱: ۵۹).

۱. بنا بر گزارش خطیب بغدادی (۱۴۰۵ق، ۱۷۱)، ابوعلی صالح بن محمد، حدیث شاذ را همان حدیث منکر دانسته است که معروف نیست؛ «الحدیث الشاذ الحدیث المنکر الذی لا یعرف». بنا بر این معنا، حدیث شاذ عبارت است از «حدیث مفرد مردود»؛ چه آن‌که در این تعریف، عبارت «الذی لا یعرف» بر معنای حدیث مفرد و عبارت «المنکر» بر مردود بودن آن دلالت دارد. اما باید توجه داشت که حدیث منکر را تفرد راوی ضعیف دانسته‌اند برخلاف حدیث شاذ که تفرد راوی ثقه است. در این باره نک: ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۶۱-۶۵.

۲. هرچند عبارت وی «روایة الثَّقَّةِ ما لَمْ یَرَوْه الثَّقَاتُ» با معنایی که حاکم نیشابوری ارائه کرده متفاوت است، اما همان معنا را افاده می‌کند.

تعریف سوم از حدیث شاذ، از آن ابویعلی خلیلی قزوینی (متوفی ۴۴۶ق) است. او نظر «حافظان حدیث» در معنای حدیث شاذ را چنین گزارش کرده است که حدیثی است که تنها یک سند دارد و شیخ حدیث در نقل آن تک است، خواه آن شیخ ثقه باشد یا غیر ثقه. ظاهراً او بر «تفرد راوی» در تعریف اصطلاح حدیث شاذ تأکید دارد (خلیلی قزوینی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۷۶). وی حدیث شاذ از راوی غیر ثقه را مصداق حدیث متروک و غیر قابل پذیرش دانسته، اما در خصوص حدیث شاذ از راوی ثقه به توقف و عدم امکان احتجاج به آن حکم داده است. وجود مؤلفه «تفرد راوی» که در دو تعریف حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیلی قزوینی دیده می‌شود قرابتی تنگاتنگ با معنای لغوی «شاذ» دارد؛ زیرا چنان‌که اشاره شد، شاذ در لغت به معنای انفراد و تفرد است.

ظاهراً همین معنای سوم از حدیث شاذ نزد قاضی ابویوسف انصاری^۱ (م ۱۸۲ق) نیز مورد نظر بوده است. او در مسأله فقهی مربوط به مردی که دو اسب دارد و بنا بر نظر ابوحنیفه تنها در یکی از آن‌ها و بنا بر نظر اوزاعی در هر دوی آن‌ها سهم می‌برد، چنین اظهار می‌دارد که نه از پیامبر و نه هیچ‌یک از صحابه حدیثی در خصوص وجود سهم در هر دو اسب جز یک حدیث^۲ چیز دیگری به دست ما نرسیده است. او ادامه می‌دهد که از نگاه او، حدیث واحد همان حدیث شاذ است و نمی‌توان به آن فتوا داد (شافعی، ۱۴۰۳ق، ۷: ۳۶۲). چنان‌که مشهود است، خصوصیت حدیث شاذ از منظر وی تنها «تفرد راوی» در نقل آن است؛ ویژگی‌های دیگر یعنی «وثاقت راوی» و «مخالفت روایت با روایت ثقات» مورد نظر او نبوده است.

از میان این تعاریف سه گانه، تعریف شافعی مورد قبول واقع شده به گونه‌ای که تعریف شناخته شده امروز از حدیث شاذ - چنان‌که گذشت - منطبق با تعریف وی است. بررسی این موضوع در منابع موجود، از نقش قابل توجه ابن‌صلاح شهرزوری (م ۶۴۳ق) در این باره دارد. بنا بر شواهد موجود، ظاهراً او نخستین عالمی است که به داوری درباره تعاریف سه گانه شافعی، حاکم نیشابوری و ابویعلی قزوینی از حدیث شاذ دست زده است. او ضمن پذیرش تعریف شافعی از حدیث شاذ، دو تعریف دیگر را خالی از اشکال نمی‌داند. دلیلی که ابن‌صلاح برای این داوری خود ارائه می‌دهد در ارتباطی تنگاتنگ

۱. وی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم الأنصاری (۱۱۳-۱۸۲ق) مشهور به قاضی ابویوسف از شاگردان برجسته ابوحنیفه است.

۲. ظاهراً مقصود وی حدیثی است که طبرانی در المعجم الکبیر خود (بی‌تا، ۱۹: ۱۸۶) روایت کرده است.

با احادیث صحیح بخاری است که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کند.^۱ چنین به نظر می‌رسد که پس از این داوری ابن صلاح، تعاریف حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیلی قزوینی متروک شده یا با قیودی تعدیل شده است. ابن دقیق العید (متوفی ۷۰۲ق) (۱۴۰۶ق، ۱۷) و شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸ق) (۱۴۲۸ق، ۴۹) حدیث شاذ را حدیثی دانسته که با روایتِ راویانِ ثقه مخالف است یا روایت مفرد راوی‌ای که متفردات او پذیرفته نیست. ابن ملقن (م ۸۰۴ق) همان تعریف شافعی را بازگو کرده است که «وَهُوَ مَا رَوَى الثَّقَةُ مُخَالَفًا لِرِوَايَةِ الثَّقَاتِ» (ابن ملقن، ۱۴۰۸ق، ۱۶). ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲) دو تعریف نزدیک به هم از «حدیث شاذ» ارائه کرده است. در معنای نخست آن را حدیثی دانسته که راوی ثقه آن را روایت کرده است، اما در مقابل آن روایتی است که بر آن ارجحیت دارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ۷۰؛ نیز نک: صبحی صالح، ۱۹۸۴م، ۱۹۶-۱۹۷). در تعریف دوم جایگزین «راوی ثقه» از «راوی مقبول» در تعریف استفاده کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ۸۴).

کاربرد عبارت «راوی مقبول» علاوه بر راوی ثقه بر احادیث منقول از راوی ممدوح نیز دلالت دارد (نک: عبدالقادر مصطفی عبدالرزاق، ۱۴۲۶ق، ۸۲-۸۳). ابن حجر خود این تعریف را قابل اعتماد دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ۸۴). سخاوی (م ۹۰۲ق) نیز پس از نقل همان تعریف مشهور، یادآور می‌شود که حدیث شاذ، روایت متفرد راوی مقبول یا جز او که دیگری نقل نکرده، نیست (سخاوی، بی‌تا، ۴۶-۴۷؛ همو، ۱۴۲۶ق، ۲: ۵-۱۱). این عبارت کوتاه وی در واقع ناظر به تعاریف حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیلی قزوینی است.

۳. حدیث شاذ و ارتباط آن با «حدیث صحیح» نزد اهل سنت

حدیث شاذ با اصطلاح حدیث صحیح نزد اهل سنت ارتباط نزدیکی دارد؛ چه آن‌که در تعریف رایج میان ایشان از حدیث صحیح، عدم شذوذ حدیث شرط شده است. بنا بر تعریف مشهور، حدیث صحیح عبارت است از «حدیثی که سند آن با نقل فرد عادل ضابط از فردی همانند خود، تا انتهای سند، وصل باشد و شذوذ و علت در آن نباشد» (برای نمونه نک: ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۱۵-۱۶؛ نووی، بی‌تا، ۱: ۵۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ۶۷). بنابراین تعریف، حدیث صحیح نزد اهل سنت دارای ۶ شرط است: ۱- حدیث دارای سند متصل باشد، ۲ و ۳- راوی آن، عادل و ضابط باشد، ۴ و ۵- حدیث خالی از شذوذ و علت باشد.

۱. در ادامه مقاله به تفصیل از این موضوع سخن خواهیم گفت.

ایشان عموماً در تبیین مفهوم «شذوذ»، اشاره دارند که حدیث نباید شاذ باشد. منظور از «علت» را نیز عیب غیر آشکاری می‌دانند که موجب ضعف حدیث شود. به عبارت دیگر، علت حدیث، عبارت است از عوامل و اسباب پنهانی که به سند یا متن حدیث مربوط است، به گونه‌ای که اگر آشکار شود به صحت حدیث ضرر می‌رساند؛ اگرچه بر حسب ظاهر، حدیث خالی از عیب باشد، ولی علت یا علل پوشیده‌ای دارد که جز خبرگان و متخصصان فن حدیث‌شناسی به آن پی نخواهند برد (نک: نووی، بی‌تا، ۱: ۵۹؛ طحان، ۱۴۳۱ق، ۴۴-۴۵).

چنین به نظر می‌رسد که این معنا از حدیث صحیح نزد عالمان اهل سنت از عصر ابن صلاح شهرزوری (م ۶۴۳ق) رواج یافته و او نخستین عالمی است که دو شرط عدم شذوذ و علت در حدیث صحیح را بیان داشته است؛ چه آن‌که در تعاریف عالمان پیش از وی دو شرط «عدم شذوذ و علت» در تعریف اصطلاحی حدیث صحیح تصریح نشده است.^۱ بر همین اساس برخی با اشتراط «عدم شذوذ» در تعریف حدیث صحیح مخالفت کرده‌اند (ابن‌دقیق‌العید، ۱۴۰۶ق، ۵؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق، ۲۳۵؛ سیوطی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۴).

اما ظاهراً عالمان متقدم اهل سنت به مفهوم شذوذ و اشتراط عدم شذوذ حدیث برای صحت و حجیت آن اشاره داشته‌اند. برای نمونه - چنان‌که پیشتر اشاره شد - شافعی در «الرسالة» خود بدان اشاره دارند. ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ق) نیز در توصیف روایات کتاب «سنن» خود به عدم حجیت حدیث غریب شاذ تصریح کرده و در مقابل آن از «حدیث مشهور متصل صحیح» یاد کرده است که رد اعتبار و حجیت آن از سوی کسی ممکن نیست (ابوداود سجستانی، بی‌تا، ۲۹). در این عبارت نیز، به گونه‌ای بر عدم شذوذ حدیث برای حجیت و صحت آن اشاره شده است.

برخلاف معنای حدیث صحیح نزد اهل سنت، چنان‌که شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی (م ۹۸۴ق) - پدر شیخ بهایی - تصریح دارد (عاملی، ۱۴۰۱ق، ۹۳)، دو شرط عدم وجود شذوذ و علت در تعریف شیعی از اصطلاح حدیث صحیح در معنای ارائه شده از سوی متأخران وجود ندارد. بنا بر تعریف ایشان حدیث صحیح عبارت است از «حدیثی که سند آن به واسطه نقل راوی عادل امامی از راوی مشابه خود در تمام طبقات، به

۱. برای تعاریف حدیث صحیح پیش از ابن‌صلاح، برای نمونه: «فَالصَّحِيحُ عِنْدَهُمْ [أَهْلُ الْحَدِيثِ] مَا اتَّصَلَ سَنَدُهُ وَ عُدَّتْ نَقْلُهُ» (خطابی، ۱۳۵۱ق، ۱: ۶)، «وَ صِفَةُ الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ أَنْ يَرْوِيَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ صَحَابِيٌّ زَانِلٌ عَنْهُ إِسْمُ الْجِهَالَةِ وَ هُوَ أَنْ يَرْوِيَ عَنْهُ تَابِعِيَّانِ عَدْلَانِ ثُمَّ يَتَدَاوَلُهُ أَهْلُ الْحَدِيثِ بِالْقَبُولِ إِلَى وَقْفِنَا هَذَا كَالشَّهَادَةِ عَلَى الشَّهَادَةِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ۶۲).

معصوم (ع) متصل باشد» (شهیدثانی، ۱۴۲۳ق، ۶۶. نیز با اندکی تفاوت نک: حسن بن زین الدین، ۱۳۶۲ش، ۱: ۴؛ همو، ۱۴۱۷ق، ۲۱۶؛ میرداماد، ۱۴۲۲ق، ۷۵؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۴۶-۱۵۲؛ صدر، بی‌تا، ۲۳۵؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۵۱-۶۸). علت این امر به مسأله تفاوت صحت اصطلاحی و مقوله حجیت بازمی‌گردد. از آنجا که شاذ بودن حدیث، امری عارضی است که تنها در مقام داوری نهایی درباره حدیث و عمل به آن مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا نیازی به ذکر آن وجود ندارد (میرداماد، ۱۴۲۲ق، ۷۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۵۲-۱۵۳؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۵۶)¹.

۴. جایگاه «صحیح بخاری» نزد اهل سنت

کتاب «الجامع الصحیح» مشهور به صحیح بخاری، معروفترین کتاب محدث بزرگ اهل سنت در قرن دوم و سوم هجری ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۴ق) است. این کتاب یکی از شش کتاب حدیثی صحیح نزد اهل سنت - که با عنوان «صحاح ستّة» شناخته می‌شوند - بلکه مؤثقتربن و معتبرترین آنهاست، تا آنجا که باید گفت شهرت بخاری بیش از همه مرهون تألیف این کتاب است.

به نظر بخاری، جوامع حدیثی مدوّن در روزگار او، شامل احادیث صحیح و غیر صحیح می‌شدند، از این رو وی تصمیم گرفت تا فقط احادیث صحیح را در کتابی گرد آورد. بنا به گفته خود او، مشوّق اصلی وی در این کار استادش اسحاق بن ابراهیم حنظلی معروف به ابن راهویه بوده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۵۲، ۷۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸ق، ۵). بخاری برای تألیف این کتاب شانزده سال وقت صرف کرد و احادیث آن را از میان ششصد هزار حدیث برگزید (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸ق، ۴۹۰). بخاری برای انتخاب حدیث صحیح، معیاری داشته که به «شرط بخاری» معروف شده است. برطبق آن، او حدیثی را صحیح می‌داند که محدثان بزرگ نسبت به وثاقت فرد فرد سلسله راویان آن تا یک صحابی مشهور اتفاق نظر داشته باشند و سند آن نیز متصل و غیر مقطوع باشد. اگر دو راوی یا بیشتر از یک صحابی روایت کنند چه بهتر ولی اگر تنها یک راوی معتبر روایت نماید، باز هم کافی است (همان، ۷). براین اساس، بخاری برای گزینش حدیث صحیح، اتصال سند، اتقان و وثاقت رجال و نیز

۱. گفتنی است که چنین اختلافی میان شیعه و اهل سنت صرفاً در تعریف اصطلاحی حدیث صحیح است؛ چرا که در مقام عمل چه بسا احادیث شاذ و معللی را که اهل سنت می‌پذیرند عالمان شیعی نمی‌پذیرند (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ۶۷).

نبودن اشکال و ضعف در متن یا سند حدیث (عدم علل) را مراعات می‌کرده است.^۱ از تقسیم‌بندی احادیث کتاب در سخن ابن حجر عسقلانی (همان، ۶؛ همو، ۱۴۰۵، ق: ۲: ۶-۵) می‌توان دریافت که شرط مزبور درباره همه احادیث آن رعایت نشده و وی برخی از احادیث را که با شرط او منطبق نیست، هرچند با لفظ و تعبیری متفاوت و متمایز، آورده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸، ق: ۳۴۶).

بنا بر گزارش عقیلی، بخاری چون کتاب خود را به پایان رساند، آن را به بزرگان و ائمه حدیث، مانند احمد بن حنبل، علی بن مدینی و یحیی بن معین، عرضه داشت. همگان تحسین کردند و به صحّت و درستی آن، جز چهار حدیث، شهادت دادند، هرچند عقیلی خود درباره این چهار حدیث، دیدگاه بخاری را درست می‌داند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸، ق: ۵؛ ۴۹۱؛ همو، ۱۴۰۵، ق: ۵؛ ۴۲۳؛ همو، ۱۴۰۴، ق: ۹؛ ۴۶). این کتاب با استقبال بسیار روبرو شد و نود هزار تن آن را از بخاری استماع نمودند (ابن ابی یعلی، بی تا، ۱: ۲۷۴). صحیح بخاری نزد علمای اهل سنت اهمیت و اعتبار خاصی دارد؛ به ادعای برخی، همه امت اسلامی در این امر اتفاق نظر دارند که صحیحترین کتاب پس از قرآن مجید، صحیح بخاری و پس از آن صحیح مسلم است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۰، ق: ۱؛ ستون ۵۴۱؛ قسطلانی، ۱۳۰۵، ق: ۱؛ ۱۹؛ ابن حجر هیتمی، ۱۳۸۵، ق: ۹)، با این همه گاه دیدگاه‌های مخالف این نظر مشهور نیز در میان عالمان سده‌های نخست اهل سنت دیده می‌شود. از جمله آن‌که، قاضی ابوبکر ابن العربی (م ۵۴۳ق) «الموطأ» را «اصل اول» و صحیح بخاری را «اصل دوم» برمی‌شمرد (ابوبکر ابن العربی، بی تا، ۱: ۵؛ نیز نک: سیوطی، ۱۴۱۸، ق: ۶).^۲ در میان عموم محدثان اهل سنت، کتاب صحیح بخاری حتی بر صحیح مسلم نیز ترجیح دارد. برخلاف نظر ابواسحاق نیشابوری - استاد حاکم نیشابوری - که معتقد بود که در زیر این آسمان کبود، کتابی صحیح تر از کتاب مسلم بن حجاج نیشابوری وجود ندارد (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ق: ۲۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ق: ۱۴؛ ۲۷۴-۲۷۵ و ۵۸: ۹۲؛ ابن حجر، ۱۴۰۸، ق: ۸؛ همو، ۱۴۰۵، ق: ۵؛ ۴۲۴). ظاهراً ترجیح صحیح مسلم بر صحیح بخاری میان عالمان و محدثان غرب جهان اسلام طرفداران بیشتری داشته است

۱. گفتنی است که وی برای اتصال سند، شرط اثبات ملاقات میان راوی و مروی عنه را لازم می‌داند.
 ۲. از شافعی نیز گزارش شده است که او کتاب الموطأ مالک بن انس را صحیح‌ترین کتاب‌ها می‌دانست (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ق: ۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸، ق: ۸؛ همو، ۱۴۰۵، ق: ۵؛ ۴۲۴). هرچند، ابن صلاح شهرزوری در توجیه این سخن شافعی که «بر روی زمین کتابی در علم [حدیث] صحیح‌تر از کتاب مالک سراغ ندارم» اظهار داشته که وی هنگامی این سخن را بر زبان رانده که از صحیح بخاری و صحیح مسلم خبری نبوده است. ابن صلاح، ۱۴۱۶، ق: ۲۰. همین سخن را ابن حجر عسقلانی نیز تکرار کرده است (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸، ق: ۸؛ همو، ۱۴۰۵، ق: ۵؛ ۴۲۴).

(ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۲۰؛ ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ۸؛ همو، ۱۴۰۵ق، ۵: ۴۲۴).

در هر صورت، در میان اهل سنت هیچ کتابی به شهرت صحیح بخاری نیست و درباره آن، گاه چنان غلو کرده‌اند که آن را در ردیف قرآن دانسته و برایش فضایی ذکر کرده‌اند (اسدحیدر، ۱۴۰۳ق، ۱: جزء ۱، ۷۸). به گفته محمدفرید وجدی، بعضی به افرادی پول می‌دادند تا احادیث این کتاب را همچون قرآن برای جلب برکات و خیرات آسمانی بخوانند (وجدی، بی‌تا، ۳: ۴۸۲).

مقبولیت و اعتبار صحیح بخاری از کثرت شروح و تعلیقات و حواشی آن نیز نمایان است و علمای هر عصر برای درک بهتر این مجموعه حدیثی سعی فراوان کرده‌اند. ابن خلدون آرزو داشت که برای این کتاب شرحی نفیس نگاشته شود که در آن حق مطلب به طور کامل ادا گردد؛ زیرا از بیشتر استادانش شنیده بود که فراهم آوردن چنین شرحی برای صحیح بخاری، وظیفه‌ای بر عهده امت مسلمان است (ابن خلدون، بی‌تا، ۴۴۳). از این‌رو، بزرگان حدیث از اعصار پیشین تاکنون به شرح آن همت گماشته‌اند و شاید کمتر کتابی به اندازه آن شرح و تعلیقه داشته باشد. حاجی خلیفه از ده‌ها شرح و تعلیقه که تا زمان او نوشته شده بود، نام برده است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۰ق، ۱: ستون ۵۴۵-۵۵۵). بنا بر گزارش مصحح صحیح بخاری (چاپ مکه: ۱۳۷۶ق)، تاکنون تعداد ۵۹ شرح (تمام یا ناتمام) بر صحیح بخاری نوشته شده که یازده شرح از آن‌ها چاپ شده است. به علاوه، ۲۹ تن برای آن پاورقی و شانزده تن مقدمه نوشته‌اند و پانزده تن آن را خلاصه کرده‌اند.

دکتر محمود طحان معتقد است که «نخستین کتابی که در زمینه تدوین و نگارش حدیث فقط صحیح که شائبه‌ای از ضعف و عیب و نقص و علت و ... در آن نباشد به رشته تحریر درآمده، کتاب صحیح بخاری و بعد از آن، کتاب صحیح مسلم است که هر دوی آن‌ها از زمره‌ی صحیحترین و معتبرترین کتاب‌ها بعد از قرآن به شمار می‌آیند، و امت اسلامی نیز بر پذیرش و قبول و تأیید و دریافت دو کتاب این بزرگواران، اتفاق نظر و اجماع دارند». او در مقایسه میان این دو کتاب، صحیح بخاری را صحیحترین این دو کتاب به شمار می‌آید که از فوائد و نکات ارزنده و مفید فراوانی نیز برخوردار است، و این بدان خاطر است که اتصال اسناد احادیث بخاری قوی‌تر و مؤثرتر، و رجال آن مؤثقی‌تر و معتبرتر است. افزون بر این، در صحیح بخاری، استنباطات و استدلالات فقهی و نکته‌های نغز و حکمت‌آمیزی وجود دارد که در صحیح مسلم مانند آن دیده می‌شود (طحان، ۱۴۳۱ق، ۴۸؛ نیز نک: صبحی صالح، ۱۹۸۴م، ۱۵۲).

۵. تأثیر اندیشه صحت احادیث «صحیح بخاری» بر معناشناسی اصطلاحات

چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، ابن صلاح شهرزوری، تعریف شافعی از حدیث شاذ را پذیرفته است، اما تعاریف منقول از دیگران یعنی حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیلی قزوینی را خالی از اشکال نمی‌داند. دلیل سخن وی در نادرستی این دو تعریف آن است که این تعاریف متفردات راوی عادل حافظ ضابط را نیز شامل می‌شود، که بر اساس آن احادیثی همچون: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱: ۲) و «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمَغْفِرُ» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲: ۲۱۶ و ۴: ۲۸ و ۵: ۹۲ و ۷: ۴۰) را باید در زمره احادیث شاذ دسته‌بندی کرد. چنان‌که ابن صلاح خود نیز اعتراف کرده، ماجرا درباره حدیث اخیر روشن‌تر و اندکی جدی‌تر است؛ چرا که این حدیث در صحیح بخاری تکرار شده است.

استناد و استشهاد ابن صلاح در نادرستی تعاریف حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیل قزوینی آن است که در صورت پذیرش آن دو تعریف و به دلیل اشتغال آن‌ها بر متفردات راوی عادل حافظ ضابط، احادیثی همچون «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمَغْفِرُ» را باید در زمره احادیث شاذ دانست.^۱ توضیح این‌که در دو تعریف مذکور به ترتیب بر مؤلفه تفرد راوی ثقه و تفرد راوی به عنوان عناصر تعریف حدیث شاذ تصریح شده است، مؤلفه‌هایی که در صورت پذیرش آن‌ها شامل راویان سند حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» می‌شود. عبارت ابن صلاح در این خصوص چنین است: «می‌گویم: در آنچه که شافعی به شذوذ آن حکم کرده، مبنی بر این‌که شاذ غیر مقبول است اشکالی وارد نیست، و اما آنچه که از دیگران در مورد تعریف شاذ نقل کردیم دارای اشکال است؛ چرا که برای مثال حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» را که یک راوی حافظ و ضابط و عادل اما به طور انفرادی در یک طبقه روایت کرده است نمی‌توان غیر معقول نامید. این حدیث را فقط محمد بن ابراهیم از علقمه بن وقاص از عمر از رسول‌الله با شرط صحیح در نزد اهل حدیث، روایت کرده است و حدیث در سه راوی (عمر، علقمه، و محمد بن ابراهیم) فرد می‌باشد و به عنوان نمونه، جهت وضوح و تبیین این حدیث را نیز می‌آوریم: حدیث عبدالله بن دینار از ابن عمر: «أَنَّ النَّبِيَّ نَهَى عَنِ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَهَبْتَهُ» که فقط عبدالله بن دینار آن را روایت کرده است و یا حدیث مالک از زهری از انس: «أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمَغْفِرُ» که فقط مالک از زهری آن را روایت کرده است و تمامی این‌ها در صحیحین نقل شده‌اند و در یک طبقه از سند

۱. سیوطی نمونه‌هایی دیگر را نیز افزوده است که بنا بر تعاریف حاکم نیشابوری و خلیلی قزوینی در زمره احادیث شاذ جای می‌گیرند (سیوطی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۶۹).

حدیث فرد بوده و فقط از یک راوی ثقه معتبر روایت شده است و احادیث صحیح غریب از این دست کم نیستند» (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ۶۲). باید توجه داشت که این دو حدیث مذکور تنها مصداق حدیث شاذ در صحیح بخاری در صورت پذیرش تعاریف حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیل قزوینی نخواهد بود، چرا که بنا بر نظر عالمان و محققان اهل سنت مصادیق متعددی از متفردات راوی ثقه در صحیح بخاری وجود دارد. چنان‌که ابن صلاح شهرزوری خود نه تنها به این واقعیت اشاره کرده بلکه وجود موارد مشابه در صحیح مسلم را نیز اظهار کرده است (همان، ۶۲-۶۳).

از سوی دیگر، بنا بر تعریف حدیث صحیح که بر شرط «عدم شذوذ» در آن تأکید شده است، این احادیث از دایره احادیث صحیح خارج شده و بدینسان صحیح بخاری، برخلاف ادعا و هدف مؤلف آن از تألیف کتاب، نه تنها مشتمل بر احادیث غیر صحیح خواهد بود، بلکه در آن احادیث ضعیف و مردود نیز راه یافته است؛ چرا که بنا بر نظر عالمان و درایه نگاران شاذ بودن و حدیث شاذ یکی از انواع احادیث ضعیف^۱ و مردود^۲ (غیر مقبول) است. این همه موجب می‌شود تا با حضور عنصر تفرد راوی یا راوی ثقه در تعریف حدیث شاذ مخالفت شود. بدین ترتیب، داوری در خصوص تعاریف موجود از حدیث شاذ پیش از ابن صلاح، تحت تأثیر نتایج اصل از آن‌ها قرار گرفته است. از آنجا که تعریف شافعی از حدیث شاذ، برخلاف تعاریف دو دیگر، نتایج و توابع فاسد به همراه نداشته، قبول ابن صلاح و عالمان پس از وی افتاده است.

این نکته را نیز باید افزود که برخی عالمان و درایه نگاران پس از ابن صلاح شهرزوری، برای رفع هرگونه ابهامی تلاش کرده‌اند تا حکم به تفرد حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» را ناصواب جلوه دهند. از آن جمله، ابو عبدالله علاء الدین مُغَلِّطَای (م ۷۶۲ق) را می‌توان نام برد. او در کتاب خود که با هدف اصلاح اشتباهات ابن صلاح شهرزوری نوشته و آن را در عنوان کتاب یعنی «إصلاح» کتاب ابن الصلاح نیز منعکس ساخته، معتقد است که ابن صلاح در حکم به تفرد حدیث مذکور خطا کرده است؛ چه آن‌که عمر بن خطاب در نقل آن از پیامبر (ص) متفرد نیست. او نام دیگر صحابه پیامبر (ص) را که راوی این حدیث از آن حضرت بوده‌اند ذکر کرده است که از این قرار است: ابوسعید خدری، علی بن ابی طالب، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، انس

۱. وی فصل چهارم کتابش را به حدیث ضعیف و اقسام آن (ص ۱۶۵-۲۱۴) از جمله حدیث شاذ (ص ۱۹۶) اختصاص داده است.

۲. دکتر محمود طحان، از اصلاح حدیث شاذ در بخش دوم کتابش (ص ۷۶-۱۵۵) که به احادیث مردود اختصاص یافته «المطلب الثانی: الخبر المردود» بحث کرده است (نک: طحان، ۱۴۳۱ق، ۱۲۳).

بن مالک، عبدالله بن عباس، معاویه بن ابی سفیان، ابوهریره، عبادة بن صامت، عُبَیة بن عبد، هَزَال بن یزید، عقبه بن عامر، ابوذر غفاری، جابر بن عبدالله انصاری، عُبَیة بن نُدْر، عتبه بن مسلم (مغلطای، ۱۴۲۸ق، ۲۳۰-۲۳۸).

پاسخ این سخن مغلطای آن است که متن حدیث در روایات صحابه مذکور با متن روایت عمر بن خطاب متفاوت است. برای نمونه، ابوسعید خدری سخن نبوی را با عبارت «الأعمال بالنیة» گزارش کرده است (نک: دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۴۶-۴۷، ح ۱۲۸). ابوحفص عمر بن رسلان بلقینی (م ۸۰۵ق) ضمن تأکید بر این نکته و رد دیدگاه مغلطای در عدم تفرد حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»،^۱ کوشیده است تا به گونه‌ای دیگر مشکل اشتغال تعریف حاکم نیشابوری بر این حدیث را پاسخ دهد. تلاش وی بر ارائه تفسیری از تعریف حاکم نیشابوری از حدیث شاذ شده است که قابل انطباق بر حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» باشد. بنا بر تفسیر وی، مقصود حاکم نیشابوری از انفراد در آن تعریف «مخالفت با شواهد یا قواعد» بوده که چنین مفهومی در خصوص حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» وجود ندارد.

افزون بر این، او معتقد است که مقصود حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیلی قزوینی از ذکر راوی ثقه بدون در نظر گرفتن شرط «حفظ» است، از این رو تعریف ایشان با حدیث مذکور مشکلی نخواهد داشت؛ زیرا چنان‌که گذشت، راوی عادل حافظ ضابط در نقل آن متفرد است در حالی که دو ویژگی «حفظ» و «ضبط» زیادت بر خصوصیت «وثاقت» است که آن دو به طور مطلق تنها از خصوصیت اخیر سخن گفته‌اند. از این رو، حدیث متفرد راوی ثقه حافظ مصداق آن تعاریف نخواهد بود (بلقینی، بی تا، ۲۳۸-۲۴۱).

درباره این سخنان مغلطای باید گفت که اولاً تفسیری که وی از معنای انفراد در تعریف حاکم نیشابوری ارائه کرده و از آن به «مخالفت با شواهد یا قواعد» تعبیر کرده از کلام حاکم نیشابوری قابل برداشت نیست. برای این منظور عین عبارت حاکم نیشابوری را گزارش می‌کنیم: «فَأَمَّا الشَّاذُّ فَإِنَّهُ حَدِيثٌ يَتَّفَرَّدُ بِهِ ثِقَةٌ مِنَ الثَّقَاتِ وَ لَيْسَ لِلْحَدِيثِ أَصْلٌ مُتَابِعٌ لِذَلِكَ الثَّقَةِ». ثانیاً این توجیه وی که عبارت حاکم نیشابوری صرفاً شامل متفردات راوی ثقه می‌شود و نه متفردات راوی ثقه حافظ ضابط نیز قابل قبول نیست؛ زیرا بنا بر رابطه منطقی حاکم میان «متفردات راوی ثقه» و «متفردات راوی ثقه حافظ ضابط»، حکم به شاذ بودن «متفردات راوی ثقه» شامل آن دیگری نیز می‌شود.

۱. او پس از بررسی ادعای مغلطای در نقل حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» از سوی صحابیانی جز عمر چنین نتیجه گرفته است که «فَطَهَّرَ أَنَّهُ - أَيْ الْحَدِيثِ - لَمْ يَصِحَّ عَنْ أَحَدٍ إِلَّا عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَهُوَ مِنْ أَفْرَادِ عُمَرَ، عَلَى الصَّحِيحِ» (بلقینی، بی تا، ۲۳۹).

۶. نتیجه گیری

۱- جایگاه ویژه صحیحین و به ویژه صحیح بخاری در میان اهل سنت، در اندیشه‌های دینی به طور عام و مطالعات حدیثی به طور خاص مشهود و غیر قابل انکار است. سطره این کتاب حتی بر معنا و مفهوم اصطلاحات حدیثی نیز دیده می‌شود. بررسی نمونه حدیث شاذ که در اندیشه حدیثی اهل سنت در ارتباطی تنگاتنگ با حدیث صحیح است به خوبی از سایه‌ای که این کتاب بر پذیرش یکی از معانی سه گانه آن افکنده حکایت دارد.

۲- بنا بر تعریف عالمان و درایه‌نگاران گذشته و حال اهل سنت، از جمله شروط حدیث صحیح، عدم اشتغال بر «شذوذ» است؛ چه آن‌که «شذوذ» حدیث موجب ضعف و مردود شدن آن می‌شود. حال چنانچه حدیثی مشتمل بر «شذوذ» باشد بدان «حدیث شاذ» گفته می‌شود. آنچه در این میان حائز اهمیت است تعریف ایشان از «شذوذ» و «حدیث شاذ» است. پیگیری تاریخی منابع مرتبط، از وجود سه تعریف در میان عالمان اهل سنت حکایت دارد. این سه تعریف به ترتیب تاریخی از شافعی، حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیلی قزوینی ارائه شده است. مؤلفه دخیل در معنای حدیث شاذ از نگاه شافعی، «مخالفت حدیثِ راویِ ثقه با حدیثِ ثقات» است، در حالی که در دو تعریف دیگر به ترتیب بر «تفردِ راویِ ثقه» و «تفردِ راوی» تأکید شده است.

۳- در قرن هفتم هجری، ابن صلاح شهرزوری در کتاب درایه‌ای خود، این سه تعریف را در معنای اصطلاح «حدیث شاذ» گزارش کرده و در داوری خود، تعریف شافعی را ترجیح داده است. این داوری کاملاً ناظر به کتاب صحیح بخاری و مبتنی بر نتایج حاصل از تعاریف سه گانه در خصوص روایات این کتاب است. او معتقد است که در صورت درستی تعاریف حاکم نیشابوری و ابویعلی خلیلی قزوینی، بخشی از احادیث صحیح بخاری همچون «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمَغْفِر» از مصادیق حدیث شاذ قرار خواهند گرفت؛ چه این‌که این احادیث به ترتیب از متفردات عمر بن خطاب و انس بن مالک هستند.

۴- جای‌گیری این احادیث در زمره احادیث شاذ با هدف بخاری در تألیف کتاب و ادعایش بر اشتغال کتاب تنها بر احادیث صحیح و جایگاه خاص این کتاب در میان اهل سنت در تناقض است. از این رو، بهترین راه حل در این باره پذیرش تعریف شافعی و رد دو تعریف دیگر است؛ زیرا بنا بر تعریفی که شافعی ارائه کرده است این دو حدیث به دلیل نبود مخالف از احادیث ثقات، شاذ نخواهند بود. رهگیری تعریف حدیث شاذ

در منابع پس از ابن صلاح، از پذیرش نظری و تفوق تعریف شافعی بر دو تعریف دیگر حکایت دارد.

منابع

- ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، تصحیح محمد حامد الفقی، قاهرة، مطبعة السنة المحمدية، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تغلیق التعلیق، تحقیق: سید عبدالرحمن موسی قرزی، بیروت، المكتبة الإسلامی و دار عمار، ۱۴۰۵ق.
- _____، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
- _____، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ق.
- _____، تزهة النظر فی توضیح نُخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، تحقیق: عبدالله بن ضیف الله رحیلی، ریاض، ۱۴۲۲ق.
- _____، النکت علی کتاب ابن صلاح، تحقیق: مسعود عبد الحمید سعدنی و محمد فارس، بیروت، دار الكتاب العلمية، ۱۴۱۴ق.
- _____، هدی الساری (مقدمة فتح الباری بشرح صحیح البخاری)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن حجر هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۵ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة ابن خلدون، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ابن دقیق العید، تقی الدین، الإقتراح فی بیان الاصطلاح، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
- ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن بن احمد، شرح علل الترمذی، تصحیح: نورالدین عتر، دار الملاح للطباعة والنشر، ۱۳۹۸ق.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری، مقدمة ابن الصلاح، تصحیح: صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
- ابن عدی، عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن ملقن، عمر بن علی، التذکرة فی علوم الحدیث، تحقیق: علی حسن علی عبدالحمید، عمان، دار عمار، ۱۴۰۸ق.
- ابوبکر ابن العربی، عارضة الأحوذی شرح الترمذی، بیروت، دار الکتب العلمية، بی تا.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، رساله أبی داود فی وصف سننه، تحقیق: محمد صباغ، بیروت، دار العربية، بی تا.
- احمد بن حنبل، مسند أحمد، بیروت، دار صاد، بی تا.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق: عبدالسلام هارون، مصر، دار القومية، ۱۳۸۴ق.
- اسدحیدر، الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بلقینی، عمر بن رسلان، محاسن الاصطلاح، تحقیق: عائشة عبدالرحمن (بنت الشاطن)، قاهره، دار المعارف، بی تا.
- بهایی، محمد بن حسین، الوجیزة فی علم الدراية، چاپ شده در رسائل فی درایة الحدیث (ج ۱)،

- به کوشش ابوالفضل حافظیان، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۴ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، معرفة السنن والآثار، تحقیق: سید حسن کسروی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، بیروت، منشورات دار الآفاق الحدیث، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.
- حسن بن زین الدین، معالم الدین، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
- _____، مُنتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- خطابی، حمد بن محمد، معالم السنن، تحقیق: محمد راغب الطباخ، حلب، المطبعة العلمیة، ۱۳۵۱ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفاية فی علم الرواية، تحقیق: احمد عمر هاشم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
- _____، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- خلیلی قزوینی، ابویعلی خلیل بن عبدالله، الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، تحقیق: محمدسعید بن عمر ادريس، ریاض، مكتبة الرشيد، ۱۴۰۹ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، تحقیق: مجدی بن منصور سید شوری، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- دارمی، عبدالله بن الرحمن، سنن الدارمی، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، الموقظة فی علم مصطلح الحدیث، تحقیق: علی بن احمد دازحی، صعدة، مكتبة ابن تیمیة، ۱۴۲۸ق.
- سبحانی، جعفر، أصول الحدیث، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، التوضیح الأبهـر لتذکرة ابن الملقن فی علم الأثر، ریاض، أضواء السلف، بی‌تا.
- _____، فتح المغیث بشرح ألفیة الحدیث، تحقیق: عبدالکریم الخضیر و محمد بن عبدالله بن فهید، ریاض، دار المنهاج، ۱۴۲۶ق.
- سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: ابوقتیبة نظر محمد فاریابی، بیروت، مكتبة الکوثر، ۱۴۱۵ق.
- _____، تنویر الحوالک، تحقیق: محمد عبدالعزیز الخالدي، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، الرسالة، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، المكتبة العلمیة، بی‌تا.
- شافعی، محمد بن ادريس، کتاب الأم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۳ق.
- صیحی صالح، علوم الحدیث ومصطلحه، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۴م.
- صدر، سید حسن، نهاية الدراية، تحقیق: ماجد غرابوی، قم، نشر المشعر، بی‌تا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدي عبدالمجيد سلفی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

- طحان، محمود، تیسرے مصطلح الحدیث، ریاض، مكتبة المعارف، ۱۴۳۱ق.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۴۰۱ق.
- عبدالقادر مصطفى عبدالرزاق، الشاذ والمنكر وزيادة الثقة، موازنة بين المتقدمين والمتأخرين، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
- عونی، حاتم بن عارف، المنهج المقترح لفہم المصطلح: دراسة تاريخية تأصيلية لمصطلح الحدیث، ریاض، دار الهجرة، ۱۴۱۶ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، تحقیق: محمد نعیم عرقسوسی، بیروت، مؤسسہ رسالہ، ۱۴۲۶ق.
- قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری فی شرح البخاری، بولاق، مطبعة الأميرية، ۱۳۰۵ق.
- مامقانی، عبداللہ، مقياس الهداية، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- مزی، یوسف، تہذیب الأحکام، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسہ رسالہ، ۱۴۰۶ق.
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- مغلطای، ابو عبداللہ علاء الدین، إصلاح کتاب ابن الصلاح، تحقیق: ناصر عبدالعزیز فرج احمد، ریاض، دار أضواء السلف، ۱۴۲۸ق.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماوية، تحقیق: نعمت اللہ جلیلی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
- نقیسی، شادی، درایة الحدیث: بازپڑوہی مصطلحات حدیثی در نگاہ فریقین، تہران، سمت و دانشکده علوم حدیث، چاپ ہفتم، ۱۳۹۱ش.
- نوی، یحییٰ بن شرف، المجموع: شرح المہذب، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- نوی، یحییٰ بن شرف، شرح صحیح مسلم، تحقیق: خلیل میس، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- وجدی، محمد فرید، دائرة معارف القرن الرابع عشر/ العشرین، بیروت، بی تا.